پژوهش های نوین ادبی
وبگاه نشریه: https://jpll.ir
شابک الکترونیکی:
ISSN:2821-1421

تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی در ادبیات طبیعت‌گرا

فاطمه صفری[1]

۱. کارشناسی گروه فلسفه، دانشکده فلسفه، دانشگاه پیام نور، مرکز یاسوج، ایران. رایانامه: sarasooshiyan@gmail.com

اطلاعات مقاله (۱۵۵-۱۷۲)

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۰۲/۰۵

واژه‌های کلیدی:
زمین‌سوژگی
اکوفمینیسم
اومانیسم
فرااومانیسم
فراسنت
ادبیات سبز

چکیده

زمین‌سوژگی بنابر نگرهٔ وجودگرایی عریانیستی، رویکرد وجود هم‌افزا-وجود فراتر از هم‌افزایی- را مطرح می‌سازد. وجود هم‌افزا-وجود فراتر از هم‌افزایی کلی فراتر از هم-افزایی ساحات شاکلهٔ موجودیت یک هستی‌مند است که از هرگونه ثنویت‌گرایی و دوئیت‌پنداری که خاص فلسفهٔ اومانیستی‌ست فراتر می‌رود؛ از این رو در بررسی تقابل دو نگرهٔ زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی، با معرفی نگرش انتقادی فرااومانیستی و فراسُنت -در نگرش اصالت زمین- انسان خودبنیاد و دائم‌مدار که همواره در فلسفهٔ اومانیستی بر ثنویت‌گرایی و ابژه‌پنداری زمین تاکید دارد؛ مورد نقد قرار می‌گیرد. در این نگره نیز بیان می‌شود که جدا پنداشتن دو رویکرد وجود و موجود اساسا غلط و نادرست است؛ وجود زمین همواره وابسته به موجودات آن است و این وجود بدون وجودِ زوجِ هم‌گونه معنایی نخواهد داشت؛ بنابراین وجود هم‌افزا دارای ساحات مشکک موجودی است که قائل به زوجیت‌پنداری پدیدارهاست؛ نه دوگانه‌پنداری آنها. همچنین این مقاله که به روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته؛ به بررسی نگرش اکوفمینیسم می‌پردازد. در این نگرش زن و زمین یکی پنداشته می‌شوند. البته نگرگاه زمین‌سوژگی با عنایت به دیدگاه انتقادی فرافمینیسم و رویکرد زنانه‌نگری و مردانه‌نگری انسان‌محورانه برابری وجودی را مطرح می‌سازد نه تشابه سازی وجودی. همچنین با معرفی ادبیات طبیعت‌گرا، بیان می‌دارد که نگرش اصالت زمین (زمین-سوژگی) همواره از دو رکن اساسی عدم هرگونه ثنویت‌گرایی و عدم هر گونه صفت دهی پیروی می‌کند.

استناد: صفری، فاطمه (۱۴۰۱). تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی در ادبیات طبیعت‌گرا. پژوهش‌های نوین ادبی، ۱(۱) ۱۵۵-۱۷۲

ناشر: انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی

حقوق مولف © نویسندگان.

DOI: 20.1001.1.28211413.1401.1.1.6.3

۱. مقدمه

اومانیسم یا انسان‌گرایی، دوره‌ایست که از نیمه‌های قرن چهاردهم میلادی ظهور کرد و «در قرن بیستم نیز این اصطلاح به فلسفه‌هایی که انسان را مقیاس و معیار همهٔ ارزش‌ها به‌شمار می‌آورد؛ اطلاق شده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۸ : ۳۹) از این‌رو در فلسفهٔ اومانیسم انسان همواره به‌عنوان سوژهٔ فاعل شناسا شناخته می‌شود یعنی در واقع «حقیقت بشر به‌صورت مختلف به‌عنوان موجودی قائل به خود و خودبنیاد تعریف می‌شود.» (زرشناس،۱۳۸۶: ۱۰۹) بنا بر این نگره تنها انسان است که می‌تواند هستی و هستی‌مندان را به‌عنوان ابژه بیاندیشد و بشناسد؛ بنابراین ما با سیستمی دوگانه‌نگر در مقام‌های سوژه و ابژه روبه‌رو هستیم که همواره در حال ارزش‌گذاری پدیدارها از جمله انسان و زمین است.

بنابر نگرهٔ دوگانه‌گرای اومانیستی و بررسی ادبیات از دیرباز تا به امروز، همواره شاهد وضع تضاد بین پدیدارها و صف‌دهی نویسنده -در مقام سوژه- هستیم. به عبارت دیگر «تمام مکاتب و باورهای زیبایی‌شناختی جهان از ادبیات کلاسیک و سنت‌مند گرفته تا جنبش‌های آوانگاردیستی و اومانیستی مدرنیسم و مرکزستیز و معناگریز پسامدرنیسم در یک نقطه و نکته هم‌داستانند و آن تحمیل نگره‌های قضاوت‌گر و انسان‌مدارانهٔ زیبایی‌شناسی ناطبیعی در تمام هنرها و ادبیات است.» (ر.ک مقدمه، رشیدی، همتی، ۱۴۰۰ : ۱۰۳) در ادبیات جهان بنابر علم زیبایی‌شناسی، تا به امروز این انسان خود بنیاد بوده که هستی را آن‌گونه که خواسته به مشاهده نشسته؛ یعنی بنابر تعریف زیبایی شناسی «مطالعهٔ زیبایی در طبیعت و هنر و کشف معیارهای قضاوت دربارهٔ آنها» (میرصادقی؛ میرصادقی،۱۳۷۷: ۱۶۰) انسانِ خودبنیاد در نگریستن به هستی تمام دوگانه‌انگاری‌ها را وضع می‌کند؛ خوب و بد، زشت و زیبا، مطلق و نسبی و... و تمام هستی‌مندان و فرزندان زمین -آنچه که در زمین و آسمان است- را بنابر ذوق و ذائقهٔ خویش تقسیم‌بندی می‌کند و این تقسیم‌بندی بر سه بنیان اصالت فایده، اصالت لذت و پیامدگرایی استوار می‌شود.

همچنین فمینیست‌ها با بیان این موضوع که «نرها و ماده‌ها نمونه‌های دوگانه موجوداتی هستند که در بطن یک نوع، از نظر تولید با هم تفاوت پیدا می‌کنند؛» (دوبووار،۱۴۰۰: ۴۰) همواره زن را در رویکرد مردسالارانهٔ حاکم، مورد انکار و تحقیر مردانه‌محوری می‌دانند؛ از این رو با علم کردن زنانه‌نگری زن‌محورانه در پی به‌دست آوردن حقوق طبیعی خود برمی‌آیند.

اکوفمینیست‌ها زن را همان زمین می‌دانند که در طی تاریخ همواره مورد بهره‌وری مردانه قرار گرفته و بر این باورند که «فرهنگ سلطه‌گر مردانه یا پدر سالارانه را چهار رکن به‌هم پیوسته حمایت می‌کند که شامل: تبعیض جنسیتی، نژادی، طبقاتی و تخریب بوم‌زیستی است.» (پارساپور،۱۳۹۲: ۷۸)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

نگرۀ زمین‌سوژگی (اصالت زمین) از تئوری‌های ارائه شدۀ آرش آذرپیک در فلسفه و ادبیات جهان به‌حساب می‌آید. او بر این باور است که «فلسفۀ هنر و ادبیات سبز که از سال ۱۳۸۳ خورشیدی آغاز شد؛ با رویکردی فرااومانیستی به ساحتی فرارونده از تمام روایت‌های خودبنیاد انسانی دست خواهد یافت و برای نخستین بار با مطرح ساختن ناروایتی انسانی، فراروایتی عریان بر پایه و مایۀ اصالت زمین را خواهان است که در نهایت مواجهه‌ای پدیدار شناسانه، مهرورزانه و یگانه‌گرا با مقوله‌ای ناتفکیک‌مند با نام هستی- هستی‌مندان برقرار می‌کند. این پدیدارشناسی بنیان روایتش، زمین-سوژگی است و هر نظام اندیشگانی را -با هر تعداد باورمند-که از/در هر لایه از نگرگاه و نگرزی خود از زمین-سوژگی فاصله می‌گیرد و به انسان-سوژگی نزدیک می‌شود غیرطبیعی، نااصالتمند و سطحی می‌داند؛ یعنی برای آن حیثیتی خرده روایت‌گرا قائل است که ریشۀ آن در هر جمعیت و ملت و قدرتی هم باشد به‌علت آنکه بنیان زمین-سوژگی ندارد؛ ریشه‌اش بر باد است.» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰ : ۲۶) بر همین اساس در این مقاله به این سوالات پاسخ می‌دهیم که زمین‌سوژگی بر چه اساسی بناشده و تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی چه چیزهایی را بیان می‌کند. همچنین به‌دنبال نقش سنت در این نگره و بررسی تقابل‌های زمین‌سوژگی و اکوفمینیسم خواهیم بود. در پایان نیز به این سوال پاسخ می‌دهیم که زمین سوژگی فلسفه‌ای برای زیستن است و اساسا ادبیات سبز از چه چیزی سخن می‌گوید؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

هدف این مقاله بررسی فلسفه و ادبیات سبز با رویکرد زمین سوژگی در فلسفۀ عریانیسم می‌باشد. در این تحقیق در خواهیم یافت که نگرگاه بشر تا کنون از دیدگاهی دوگانه‌گرا پیروی کرده است و از این رو بشر رفته رفته از زندگی طبیعی خویش فاصله گرفته لذا رویکرد زمین‌سوژگی پاسخیست به تمام این دوگانه‌انگاری‌ها برای بازیابی تعادل زندگی طبیعی و البته سبزانۀ تمام هستی‌مندان.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

بررسی‌هایی که به‌صورت ویژه به بررسی ادبیات و فلسفهٔ سبز و تقابل آن با نگرهٔ انسان‌سوژگی پرداخته باشند انجام گرفته از جملهٔ آنها: آرش آذرپیک و مهری مهدویان (۱۳۸۴) در جنس سوم نخستین بیانهٔ رسمی شعر سبز را ارائه دادند. آذرپیک همچنین (۱۳۹۷) در *دوشیزه به عشق بازمی‌گردد* اشاره به نظریهٔ فرابطلمیوس در نقد نگاه کمیت‌گرای اومانیستی دارد. آرش آذرپیک، هنگامه اهورا و نیلوفر مسیح (۱۳۹۶) در *چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هلوگرافیک*، به صورت پراکنده نظریات فلسفهٔ اصالت زمین را بیان کرده‌اند. مهوش سلیمان‌پور (۱۳۹۸) در *ماه نوشته‌های یک فرازمین*، به بررسی سیر تاریخی نظریهٔ اصالت زمین که نخست تحت عنوان مکتب تراليبيسم معرفی شده؛ پرداخته همچنین مارال مولانا (۱۳۹۸) در *آخرین ملکهٔ هخامنشی*، مولفهٔ حقیقت عمیق در نظریهٔ اصالت زمین را تحلیل کرده‌است. علی رشیدی و آریو همتی (۱۴۰۰) در *جنبش ادبی ۱۴۰۰*؛ زینب نوروزعلی (۱۴۰۰) در *فرامرد معشوق باستانی زن‌های مشرقی*؛ بررسی دگربارهٔ ادبیات سبز از سال ۱۳۸۳ تا ۱۴۰۰، تحت عنوان جنبش ادبی ۱۴۰۰، شبنم هاشمی (۱۴۰۰) در *بانوی واژه‌ها*؛ فرحناز حسینی‌تکیه (۱۴۰۰) در *خورشید به چشمان فرازن دلباخت*؛ نیلوفر مسیح (۱۴۰۰) در *جنس سوم*؛ زینب نوروزعلی (۱۴۰۰) در *آنتولوژی زبان‌نویسان ایران* و نیز یلدا صیدی (۱۴۰۰) در *جنبش جهانی شعر سبز*، بررسی سیر تکاملی نظریات فلسفی و ادبیات زمین‌سوژگی، تمامی به این مقوله پرداختند اما مقالهٔ پیش رو از این حیث که به‌طور مشخص زمین و انسان را مورد توجه قرار داده و به دنبال بررسی تقابل این دو در ادبیات طبیعت گراست نوآوری داشته و می‌تواند در تکمیل بررسی‌های انجام شدهٔ گذشته موثر و راهنمای مطالعات بعدی باشد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. نقش سنت در تفکرات دوگانه انگار

تمام اندیشهٔ جهان سنت در دو نگره خلاصه می‌شد: من (انسان) و عالم امر و در این میان به آن چیزی که پرداخته نمی‌شود و یا گاه‌گاهی در حاشیه دیده می‌شد؛ جامعه، زیست و جهان و همچنین انسان است؛ حتی ما در این رویکرد شاهد آنیم که «کلیسا با نگاه مطلق‌گرا به منبع شناخت قدسی یعنی وحی دست به حذف، تحقیر، تصغیر و انکار سایر منابع شناخت و ادراک انسان زد.» (ر.ک مقدمه اوستا، ۱۴۰۰ : ۳۸۴) بحث در جهان سنت آن بود که من و دیگر هستی‌مندان در برابر عالم امر (خدا) چه هستیم؟! در جهان سنت به این مورد که هستی

چه هست پرداخته نمی‌شد؛ یعنی اصالتی در خود هستی وجود نداشت. من (انسان)، منی نیست که عالم امر را می‌اندیشد؛ به هر شکلی که می‌اندیشیدید چه وحدت وجودی، چه وحدت موجودی، چه توحیدی، چه مشرکی اصل آن عالم امر است که روحی‌ست که تمام روح از اوست؛ نیرویی است که تمام نیروها از اوست؛ جانی‌ست که تمام جان‌ها از اوست؛ وجودیست که تمام موجودات از اوست و...

در اینجا انسان که عالم موجود است نیز اعتباری ندارد و رویکرد اصالت‌مند در جهان سنت آن عالم امر است در واقع «جهان را نوعی روح آسمانی، مثلا خدا اداره می‌کند» (کلیگز، ۱۳۹۹: ۲۲) زمین نیز زندان و مکانی تلقی می‌شود که انسان در آن اسیر می‌شود و یا برخی دیگر آن را یک گذرگاه و جای پست می‌پندارند.

۲-۲. انسان‌سوژگی

۲-۲-۱. اومانیسم و تحقق نگرۀ انسان‌سوژگی

آنچه که در ابتدای امر مورد نظر است؛ بررسی بنیان روایت فلسفۀ می‌باشد. این بنیان براساس علم ارسطویی که «به دنبال سیاهه‌برداری و طبقه‌بندی اشیای عالم مادی است» (همان:۲۹) شکل گرفته است؛ بنابراین «نگرگاه سلسله مراتب ارسطویی که آلترناتیو فلسفی آن اثبات حیوان ناطق بودن انسان است، به شدت صوری-فرمالیستی بوده و بر بنیان تشابه‌های امپریسیستی سامان یافته است.» (ر.ک مقدمه صیدی،۱۴۰۰: ۱۷) نگرۀ ارسطویی در پی کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در صورت مثالی، بنیان طبقه‌بندی در فلسفه را سامان می-بخشد. از این رو درمی‌یابیم که بنیان‌روایت فلسفۀ مغرب زمین همین رویکر سلسله‌مراتبی ارسطویی به‌شمار می‌رود که «در نهایت با نگرش کپلری-کپرنیکی-گالیله‌ای، زمین را نقطه‌ای بی‌نهایت حقیر و اسیر در فضایی بی‌نهایت کبیر معرفی کرد.» (همان)

در دورۀ سنت تمام پدیدارها از رابطۀ انسان و عالم امر شکل می‌گرفتند یعنی بنیان‌روایت غالب سنت رابطۀ دوگانه‌گرای انسان و عالم امر به حساب می‌آید؛ اما با ظهور رنسانس دورۀ اومانیسم (انسان‌سوژگی)، با حذف مولفۀ عالم امر و جای‌گزینی جامعه به‌جای آن، رویکرد دوگانه‌انگار فرد و جامعه شکل گرفت؛ در این راستا اومانیسم سه رویکرد اصلی را رقم زد:

«۱. اومانیسم تقدس و حرمت زمین را در نگاه انسان گرفت.

۲. اومانیسم ساحت قدسی و ملکوتی انسان را بر اساس نظریهٔ داروینیسم و ماشینیسم تحقیر کرد و از میان برداشت.

۳. اومانیسم ساحت شناخت انسان را محدود کرد.» (آذرپیک، ۱۳۹۷ : ۴۴)

بر این بنیان انسان دورهٔ اومانیسم، رفته‌رفته خویش را مالک و پادشاه زمین قلمداد می‌کند و نگرهٔ سلسله‌مراتبی را بیش از پیش در زمین گسترش می‌دهد؛ بنابراین «چه در جهان سنت، چه مدرنیسم و چه پسامدرنیسم، انسان معیار همه چیز برای ارزش‌گذاری و ارائهٔ حکم دربارهٔ پدیدارهای گونه‌گون زمین است.» (ر.ک مقدمه تکیه، ۱۴۰۰ : ۴۴)

انسان خود بنیاد، به‌عنوان سوژهٔ فاعل شناسا نگاه سلسله‌مراتبی را بر سه اصل بنیان اصالت فایده، اصالت لذت و پیامدگرایی نهاده است. یعنی او همواره در پی ارزش‌گذاری تمام پدیدارها نسبت به موقعیت خود بوده و تمام پدیدارها را بنابر لذت، فایده و پیامدهای مثبتی که برای او دارند طبقه‌بندی می‌کند. خوب و بد، زشت و زیبا، سفید و سیاه، اهلی و وحشی و... همه و همه از نگاه سلسله‌مراتبی ارسطو به پدیدارها پیروی می‌کنند.

۲-۲-۲. عصر تکنولوژی (سرمایه‌سالاری)

«تکنولوژی پدیده‌ای است که در عصر جدید پدید آمده و حاصل نسبت استیلاگرانه و خودبنیادانهٔ آدمی با طبیعی است.» (زرشناس، ۱۳۸۶ : ۲۲۷) با روی کار آمدن عصر تکنولوژی دیگر طبعیت تمام وکمال در اختیار انسان قرار گرفت. انسان این دوره در پی به دست آوردن قدرت برتر همواره بر پیامدهای مثبتی که زندگی او را رو به پادشاهی و حکمرانی بر عالم سوق می‌دهد تاکید دارد. «از این رو نیاز به پول، نیازی واقعی است که اقتصاد نوین آن را ایجاد کرده و این تنها نیازی است که ایجاد می‌کند... این [امر] از نظر ذهنی در این واقعیت نشان داده شده که فزونی تولید و نیازها تا حدی به سر سپردگیِ ماهرانه و همواره حساب‌گرانه نسبت به امیال غیرانسانی، منحرف، غیرطبیعی و تخیلی می‌انجامد» (مارکس،۱۳۷۸: ۱۴۱) بنابراین همان‌طور که گفته شد انسان همواره در پی ارزش‌گذاری و قانون‌گذاری برای دیگر پدیدارها است و این ارزش‌گذاری‌ها بر پایهٔ قضاوت‌نگری و صفت‌دهی انسان سامان می‌یابد.

۲-۳. اکوفمینیسم

شروع جنبش اکوفمینیسم در اوایل دهۀ ۱۹۷۰ رقم خورد. «اکوفمینیسم را می‌توان فلسفه‌ای اکولوژیکی و جنبش اجتماعی توصیف کرد که شامل مطالعات محیطی، نقد مدرنیته و تحلی انتقادی فمینیستی است که به تبیین ارتباط زنان، طبیعت و پیامدهای این روابط بر سیاست-های محیطی می‌پردازد.» (Juliann Emmons, 2017) اکوفمینیست‌ها با بیان این موضوع که «زن، زمین است» (قلندرزاده دریایی،۱۳۹۹: ۱۷۲) مشکلات زن و زمین را حاصل «مردسالاری و سلطۀ مردان بر منابع و سرمایه‌های طبیعت» (عنایت؛ فتح زاده، ۱۳۸۸ :۴۷) می‌دانند. به اعتقاد آنها «طبیعت به هر روشی که مردان بخواهند مورد استفاده قرار می‌گیرد و زنان همواره تحت سلطه و قدرت مردان هستند؛ به همین جهت آسیب‌های طبیعی، بیشتر زنان را از پا در می‌آورد.» (Wolf-Devine, 2004 : 417) همچنین بر این باورند که «تقریبا دو هزار سال پس از ارسطو، فرهنگ اروپایی با تایید حاکمیت دیدگاه الهیاتی کتاب مقدس، زنان را ناقص‌تر از مردان می‌دانست به این دلیل که آنان فاقد روح متعالی بوده؛ فقط دارای جسم و طبیعت-اند.» (Rueter,1987 : 207-234) به‌همین دلیل «زن، از جنسی دیگر، یعنی از جنس پایین‌تر و ناقص‌تر از مرد است.» (آل‌بویه؛ علاسوند و همکاران،۱۳۹۷: ۱۰۰) در بررسی روابط بین زنان و طبیعت آنان بر این باورند که زنان با طبیعت و مردان با فرهنگ نزدیکی بیشتری دارند و بیان می‌کنند که «پیوند زنان با طبیعت این اجازه را به مردان داد تا آنها زنان را موجوداتی عاطفی و فاقد تفکر عقلانی بدانند.» (ساتن، ۱۳۹۷ : ۹۲)

۲-۴. زمین‌سوژگی

۲-۴-۱. پیشنۀ نگرش اصالت زمین (زمین سوژگی)

نگرش اصالت زمین «برای نخستین‌بار با طرح شخصیتی ساختگی (هرمان‌پوپ) از جانب آذرپیک در نشریۀ «کرمانشاه/ سه‌شنبه: ۲۹/دی/۱۳۸۳- سال سوم، شمارۀ ۱۱۷» به‌چاپ رسید.» (صیدی،۱۴۰۰: ۳۵) «مکتبی به اسم تراليبيسم...که ارائه دهندۀ نگرش فرابطلمیوسی بود» (سلیمان‌پور، ۱۳۹۸ :۱۶) بخشی از نخستین بیانۀ رسمی نگرش اصالت زمین شامل را در ادامه می‌خوانیم:

«انسان هرچه‌قدر هم از زمین فاصله بگیرد باز پاهایش در کرۀ خاکی فرورفته؛ زیرا بنابر محدودۀ زمانی خود هیچ‌گاه نخواهد توانست فضا را به تسخیر خود درآورد...» همچنین «عریان

یک حقیقتِ عمیق شهودی‌ست و شهود عمیق، تنها فرایندیست که نطفهٔ نابودی را در پیکرهٔ نامحدود خود نمی‌پروراند...» و «برخورد دوم **پیر- کودکی** می‌شود که با اعتقاد به نظریهٔ «تجاهل‌العارف» در اوج تعقل و تجربه، به جنونی کودکانه دست می‌یابد که در آن روابط طبیعیِ علت و معلولی که ذاتی نگرش عام شده است را به‌گونه‌ای کاملا هنرمندانه بر هم می‌ریزد و این آغاز حیرت و سکر است...»؛ «متن عریان پروسه‌ای فعال است برای آزاد ساختن تمامی سکوت‌ها، صداها و عقده‌های پنهان و عریان منظومهٔ تاریخ که متأسفانه حتی در صورت ثبت نیز توسط یک دانای کل و روایت‌گر وابسته، کلی‌نگر، برجسته بین و نام و نشان نویس انعکاس یافته است... متون آوانگارد عریان با تکیه بر تمهیدات و مولفه‌های اولیه هیچ‌گاه به اشباع‌شدگی و سنگ‌شدگی تن در نخواهند داد؛ زیرا هر پایانی در این وادی آغازگر راهی به مراتب بهتر و بزرگتر است.» (آذرپیک، مهدویان، ۱۳۸۴ : ۱۰۶-۱۰۸)

۲-۴-۲.نگاه انتقادی فرااومانیستی و فراسنتی

پیش از این گفته شد که انسان در همارهٔ تاریخ زیست خود دائما دچار رویکردهای دوگانه بوده؛ حال این دوگانه‌گرایی یا در جهان سنت و بر بنیان دو پارادایم انسان و عالم امر شکل گرفته بود و یا در دورهٔ اومانیسم با حذف پارادایم عالم امر، بر دو پارادایم دیگر یعنی انسان و جامعه (طبیعت و هستی)؛ اما زمین‌سوژگی بیان می‌کند که «فلسفهٔ سبز؛ رهایش طبیعت از نگرزی‌های خودمعیار بشری است و «این دیدگاه بنیان‌روایت‌های تفاوت انسان-سوژگی با زمین-سوژگی را در دو چیز می‌داند: نگاه سلسله‌مراتبی به پدیدارها/ نگاه دوگانه‌گرایانه به هستی» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰ : ۲۸)

این پارادایم نگاهی انتقادی دارد به نگرهٔ سلسله‌مراتبی ارسطویی که بنیان‌روایت فلسفهٔ غرب را سامان داده؛ از این رو نگرهٔ زمین‌سوژگی با بیان دو رویکرد فرااومانیستی و فراسنتی در نقد همه جانبهٔ پندارهای تصنعی همانند ضعیف پنداشتن جنس مونث توسط اندیشه‌های غیرطبیعی مذکرانه، عیب دانستن جاهلانه یا تابوپنداری بی‌ریشهٔ گفت‌وگوهای اجتماعی در مورد سیکل ماهیانه، ترویج هرگون زندگی‌های غیرمدنی و بدوی‌گرایی، ابراز طبیعی احساسات توسط هر دو جنس، تحقیر دگرباش‌ها، سلسله‌مراتبی کردن جامعه، قانونمند کردن سرمایه-سالاری برای همه چیز، کالاپنداری و هرجا بازارپنداری در تمام لایه‌های زمین و جامعه و... سخن می‌گوید. نگرش اصات زمین بیان می‌کند؛ در زمین باید انسان را به‌عنوان تنها یکی از

فرزندان زمین شناخت بدون هیچ که‌تری، برتری و یا حتی محوریت انسانی. انسان هنگامی که به‌دنیا می‌آید «وجودش برابر است با جوهرش. یعنی در این موقعیت بنابر وجودگرایی‌عریانیستی، فقط و فقط موجودی است شبیه موجودات دیگر که طی فرایندهایی مشابه در دامان زمین موجودیت پیدا کرده‌اند. پس در این مرحله، وجود در انسان برابر است با موجود.» (آذرپیک؛ اهورا و همکاران، ۱۳۹۶: ب/ ۳۰) بنابراین تمام فرزندان زمین یعنی تمام هستی‌مندان زمین به نوعی خود زمین محسوب می‌شوند. «انسان به علت هم‌ْهست بودنش با دیگر پدیده‌هایی که در جهان وجود دارد.» (همان: ۱۲۵) دارای وجوه مشترکی با دیگر هستی-مندان است؛ از جمله زبان تشعشی که زبان ارتباط با هستی‌ست «زبان مادریِ انسان همانند دیگر موجودات هستی، زبان تشعشعی و ارتعاشی بوده است. زبان تشعشعی که زبان مشترک و اصلی تمام هستی‌مندها در جهان چهاربعدی است اگر چه موجب ارتباط و هم‌هستی شدنِ موجودات گوناگون کره‌ی زمین با یکدیگر شده و توانسته فراشدِ تکامل و دگرگونش زیستی آن‌ها را فراهم آورد.» (آذرپیک، اهورا، همکاران، ۱۳۹۶ : الف/ ۲۱۱)

در نگرۀ انتقادی فراسنت‌گرا این نکته شایان ذکر است که اگرچه سنت زمین را پست می‌شمرده اما تا ظهور عصر رنسانس، هیچ‌گاه در صدد تخریب و آسیب رساندن به طبیعت برنیامده است. جهان سنت نیز به قضاوت‌گری و صفت‌دهی پدیدارها مبتلا بوده است. سنت حیوانات را بنابر نزدیکی و هم‌زیستی که با آنها داشته؛ در طی تاریخ اهلی کرده است، می‌توان گفت سنت در این زمین رویکردی باغ‌گونه داشته است؛ یعنی دست بردن در طبیعت بنابر نیاز خود بدون تخریب و از بین بردن آن و یا بهتر بگوییم انسان دورۀ سنت با طبیعت یک نوع هم‌زیستی داشته است.

اما بشر اومانیسم که بشری سودمحور، کمی اندیش و محاسبه‌گر است حاصل اعداد اندیشی بشر اندیشۀ تکنیکال است که این تکنیکال اندیشی نیز تکنولوژی را می‌آفریند؛ به تعبیر دیگر در مورد ریاضیک بودن اندیشه بشر که یکی از اصول تفکر دکارتی‌ست؛ چنین می‌توان گفت: «چیزی در اندیشه‌ی بشر اصالت دارد که دارای امتداد باشد و آنچه که دارای امتداد است قابلیت اندازه‌گیری دارد و چیزی که قابل اندازه‌گیری است کمی بوده و هر چه کمی باشد ریاضیک است. چیزی که کمی بوده قابلیت تغییر دارد و چیزی که تغییرپذیر باشد ماتریال یعنی ماده است. روش‌های تغییر و تصرف آن جوهره‌های امتدادپذیر تکنیک نام دارد. وسایل و ابزارهایی که باعث تغییر، استحاله و فراچنگ‌آوری جهان کمّی توسط انسان

می‌شود نیز تکنولوژی نامیده می‌شود.» (آذرپیک،۱۳۹۷: ۵۰) همچنین در رویکرد تکنولوژیکال بشری شاهد آن هستیم که باید طبیعت در اختیار انسان خودمعیار قرار بگیرد. با شرطی سازی موجودات آنها در اختیار خود قرار می‌گیرد و طبیعی زیستن موجودات را از آن سلب می‌کند؛ مثال واضح آن راه‌اندازی سیرک است؛ ما به سیرک می‌رویم که چه‌کار کنیم؟! بله درست است برای مشاهدهٔ شکل غیر طبیعیِ طبیعیت پا به‌مکانی به نام سیرک می‌گذاریم. تمام حیوانات حاضر در سیرک از طبیعت آمده‌اند؛ اما آیا رفتار طبیعی هم دارند؟! تمام این اتفاقات؛ یعنی سیرک‌گونه کردن طبیعت، برای ارضای سرمایه‌سالاری و به دست آوردن فایده‌های انسان‌محورانهٔ او شکل گرفته است. باید توجه داشت که «ثروت، سرمایه نیست. تفاوت در طبیعت عجیب سرمایه است. سرمایه، ثروتی است که ارزش آن در خصوصیات فیزیکی آن نهفته نیست بلکه امتیاز آن در بکارگیری آن برای ایجاد سرمایهٔ بیشتر است.» (helibroner, 1986 : 68) بنابراین سرمایه‌سالاری با رویکرد انسان‌سوژگی، بر خلاف دوران باستان و سنت که در پی ثروت‌اندوزی است؛ همواره در پی آن است که تمام پدیدارها از جمله زمین را برای تولید سرمایه به کار بگیرد و زمین را ابزاری بپندارد برای ارضای قدرت-طلبی خویش. البته سرمایه‌سالاری دائم در تلاش است که بگوید من در برابر طبعیت نیستم بلکه نیرو و قدرت بیشتری را در اختیار انسان قرار می‌دهم. اگر حیوانی همچون اسب و یا الاغ برای جابه‌جایی وسایل مناسب است من به واسطهٔ تکنولوژی وسیله‌ای را اختراع کرده‌ام که چند اسب بخار به انسان نیرو ببخشد اما در ورای تمام این قدرت آفرینی‌ها همان انسان منفعت طلبِ افق سرمایه‌سالاری و انباشت سرمایه حضور دارد. انسان در عصر سرمایه‌سالاری «موجودی از خود بیگانه است زیرا حضور ساحت فطرت بر نیازهای غریزی و طبیعی او یا از بین رفته و یا کم‌رنگ گردیده است» (زرشناس،۱۳۸۶: ۱۵۲) در واقع این سرمایه‌سالاری‌ست که تمام زندگی بشر را در دست خود گرفته است با تمام نیازسازی‌هایی که دارد؛ این حاکمیت سرمایه‌سالاریست که تعیین می‌کند؛ ما چه چیزهایی را لازم داریم و چه چیزهایی را باید استفاده کنیم. عصر ماشین آلات، مد، کارخانجات و... همه و همه راهکارهایی برای پیشبرد اهداف سرمایه‌سالارانه هستند.

فرااومانیسم با ارائهٔ نگرگاه تکنولوژی سبز، بشر را به‌سوی فراروندگی از تمام دوگانه‌پنداری و رسیدن به تعادل طبیعی زمین سوق می‌دهد و باید «تغییرات اساسس در ارزش‌ها و رفتارهای انسانی، از قبیل اصول اخلاقی جدید و رفتار جدید نسب به طبیعت پدید آید.»

(فروم،۱۳۹۹: ۱۴) «کودکان و دیگر انسان‌های بدوی به طور خاص از موهبت نزدیکی و درک بلاواسطهٔ طبیعت برخوردارند که ما وقتی بزرگسال و شهرآیین (متمدن) می‌شویم آن را از دست می‌دهیم؛ این فقدان ضروری، ناگریز و غمناک است.» (Wordsworth, 1800 : 432) بنابراین تکنولوژی سبز و همچنین زمین‌سوژگی سعی دارد که انسان را از این حالت غمناک نجات دهد، و درک بلاواسطهٔ طبیعت به تمام انسان‌ها اعم از کودک و جوان و نوجوان و پیر برگرداند.

۲-۵.تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی

آدمی «به‌عنوان یکی از فرزندان زمین هم تخریب‌گر و تصرف‌گراست و هم قضاوت‌پیشه و خودبنیاداندیش. همهٔ فرزندان زمین به یک اندازه در این سیارهٔ سبز حق آب و گل دارند اما طبیعت تاکنون تنها با دوگانه‌گرایانگی دیدگاه قضاوت‌گر و تخریب‌کنندهٔ انسان نگریسته و تعریف شده و عناوینی همانند زشت و زیبا، خیر و شر، زندگی‌سوز و زندگی‌بخش و... بر همین اساس رویِ دیگر فرزندانِ زمین نهاده شده است.» (ر.ک مقدمه رشیدی، همتی، ۱۴۰۰ : ۱۰۷) انسان خود همواره در طی تاریخ بنابر نیازهای خویش به قضاوت هستی نشسته است؛ در عصر تکنولوژی نیز با تخریب بی‌رویه طبیعت به فرزند نا خلف هستی تبدیل شده است. «ما بر سر سفره‌ای نشسته‌ایم که به برکت وجود مادر مهربانمان -زمین- گسترده شده اما از سویی بی‌توجه به آیندگان، ذخایر و معادن را غارت و طبیعت را نابود می‌کنیم و از دیگرسو پستی و حقارت هر چیزی را به زمین نسبت داده و زمینی‌اش می‌خوانیم.» (ر.ک مقدمه مولانا، ۱۳۹۸ : ۵۵) فراروی از تمام نگره‌های سلسله‌مراتبی و پذیرفتن این نگرش که بدون هیچ که‌تری و برتری ما نیز یکی از فرزندان زمین هستیم؛ به انسان کمک می‌کند که از چنگال اندیشه‌های ناطبیعت‌گرا و نازمین‌اندیشانه که همواره در صدد رد و انکار و تحقیر پدیدارهای دیگر برای لذت‌جویی، فایده‌گرایی و پیامد اندیشی خود است رهایی یابیم.

«بنیان‌روایت تمام نگره‌های ناطبیعت‌مدار، مقوله‌بندی‌های ثنویت‌مند و دوگانه‌گراییست. در تفسیر و تاویل هستی و هستی‌مندان -تاکید من بر هستی و هستی‌مندان (موجودات)، نقدی‌ست بر اندیشه‌ی هایدگر که به نوعی این دو را دو مقولهٔ جدا پنداشته که این دیدگاه هایدگر نه طبیعی است، نه خردپذیر.» (صیدی، ۱۴۰۰ : ۱۹۶) البته جدا کردن دو مولفهٔ وجود و موجود از یک دیگر، نقدی است که بر نظریهٔ هایدگر داریم. با عنایت به وجود گرایی

عریانیستی بیان می‌شود که وجود هم‌افزا -وجود فراتر از هم‌افزایی- کلی فراتر از هم‌افزایی ساحات شاکلهٔ موجودیت یک هستی‌مند است یعنی وجود من کلی فراتر از هم‌افزایی ساحات موجودیت من است و این وجود بدون وجود زوجِ هم‌گونه معنایی نخواهد داشت لذا در اینجا بایسته است که از «مجرای خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی- فردی هفت‌گانه» (ر.ک مقدمه هاشمی، ۱۴۰۰ : ۷۵) هرم مادرماییک وجودی انسان را بررسی کنیم.

زمین، نخست از آن حیث وجود دارد که وجود است. دوم زمین از آن حیث موجود است که رستن‌گاه، خواستن‌گاه و زادن‌گاه موجودات خود است -موجودات چیزی جز زمین نیستند- سوم انسان از آن حیث وجود دارد که وجودِ او مقدم بر موجودیتش است؛ چهارم تحقق موجودیت جسمانی که به دو ساحت نرینه و مادینه (مذکر و مونث) تقسیم می‌شود و در ساحت پنجم نرینگی و مادینگی شکل مردانه و زنانه به‌خود می‌گیرند. «باید توجه داشت که نرینگی و مادینگی ناظر بر جنس هستند و زنانه و مردانگی نیز ناظر بر جنیست... یعنی ساحت سخت‌افزاری جنس برآیند خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی نژادی، مکانشی، زمانشی است و ساحت نرم‌افزاری جنسیت نیز برآیند خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی زبانشی، اندیشگانی، رسانه‌ای و روانی است.» (ر.ک مقدمه، نوروزعلی،۱۴۰۰: ۱۸۳) بنابراین درمی‌یابیم که جنس‌ها و جنسیت‌ها با عنایت به خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه در زمین متکثر هستند و این رویکرد از تمام چهارچوبه‌های ایدئولوژی‌محود و تئولوژی‌محور سنت و اومانیسم فراروی می‌کند.

بنابراین «سبزانه‌اندیشی نگرش طبیعیِ بی‌واسطه به همه چیز است برای تشخیص هستیِ ما هو هستی از هستیِ ما هو قضاوتِ انسانی؛ و در این تشخیص، رسوا کردن و افشای حقارت آسمان‌خراش‌ها، بمب‌افکن‌ها، زباله‌های شیمیایی، کارخانه‌های سرمایه‌سالاری، قانون‌های تخریب‌گر مدنظر ماست.» (ر.ک مقدمه رشیدی، همتی، ۱۴۰۰ : ۱۰۶) و در تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی بیان می‌شود که «[ما] سر ناسازگاری داریم با تمام علومِ مسمومی که کمر زمین را زیر بار آهن‌پاره‌ها شکسته‌اند و به سان یک جانباز شیمیایی در بستر احتضار انداخته‌اند.» (تکیه، ۱۴۰۰ :۴۶)

۲-۵-۱. فرافمینیسم

بنابر هرم مادرماییک وجودی که پیش‌تر مطرح شد؛ دریافتیم که جنس و جنسیت همواره در

زمان‌ها و مکان‌های مختلف -چه از نظر طولی و چه از نظر عرضی- متکثر هستند. بنابراین در بررسی نگرش اکوفمینیسم درخواهیم یافت که این نگره با در نظر گرفتن فرهنگ مرد سالاری، در پی رد و انکار نیمهٔ دیگر انسانی خود است؛ با اینکه یک فرازن در رویکرد انتقادی فرااومانیسم با رویکرد آگاهی بر آگاهی باید به این مهم دست یابد که این نگرش سرمایه-سالاریست که انسان را همواره در پی خواسته‌های خود، رد و انکار و تحقیر و تصغیر می‌کند. فرافمینیسم، با حفظ بعد ثابت تمام دستاوردهای زنانه‌نگر انسان‌محورانه فمینیسم و با تعمیم آن اکوفمینیسم؛ نگرش اکوفمینیسم را نیز در آن ساحت که در پی صفت‌دهی و دوگانه‌پنداری هستی‌مندان برمی‌آید؛ نگرشی ثنویت‌گرا قلمداد می‌کند چرا که فرافمینیسم بر این باور است به‌همان میزان که می‌شود برای مونث بودن زمین دلیل انسان آورد؛ به همان اندازه نیز می‌شود برای مذکر بودن زمین دلیل انسانی آورد. رویکردهای ثنویت‌گرا در نگرش اکوفمینیسم نیز خواهان رد و انکار و تحقیر زوجیت‌های متکثر در زمین می‌باشند اما باید این موضوع را مد توجه قرار داد که زن بودن علاوه بر ساحات سخت افزاری و نرم افزاری خود دست‌آمد سنت، فرهنگ، تمدن، باورها و انواع شهودها می‌باشد. رویکرد فرافمینیسم با عنایت به مولفهٔ جنس سوم قائل به هم‌افزایی زوج‌ها می‌باشد. «جنس سوم تفکریست که از جنگ بی‌سرانجام تقابل‌ها و تضادهای اندیشگانی در ساختار و بافتار جهان انسانی به تنگ آمده و خواهان بازگشت آوانگارد به ریشه‌گاه و سرچشمهٔ مغفول‌ماندهٔ آنها یعنی جنس سوم در تفکر و شعور انسانی. از دیدگاه جنس و جنسیت در روابط زن و مرد، جنس سوم یعنی هم‌افزایی بی قید و شرط و فرارونده‌ٔ فردی و اجتماعیِ انسان‌محورانهٔ زنانه‌نگرانگی و مردانه‌نگرانگی.» (صیدی، ۱۳۹۸ : ۱۱) یعنی فرازن -و با تعمیم آن فرامرد- «به مردانه‌نگری انسان‌محورانه و زنانه‌نگری انسان‌محورانه معتقد است یعنی فرازن با دیدی زنانه می‌نگرد اما زنانه‌محور نیست و به نفی نگاه مردانه، جنس و جنسیت مرد نمی‌پردازد؛ زیرا وی زنانه‌نگری انسان‌محورانه را برای نزدیک شدن بیش از پیش به جنس سوم یعنی انسانیت متعالی (بی قید و شرط) پیش روی دارد» (همان)

۲-۶.ادبیات طبیعت‌گرا

در ادبیات سبز سهراب سپری «به‌عنوان پیام‌آور سبزانه‌اندیشی» (ر.ک مقدمه تکیه،۱۴۰۰: ۴۶) قلمداد می‌شود که «در بیشتر اشعار خود اصالت زمین را بازنمود داده و رسواییِ برساخته‌های درونی و بیرونیِ انسانی را در جهان اندیشه و صنعت فریاد شده» (صیدی،۱۴۰۰: ۲۰۶)

شعر سبز، اصالت لذت، اصالت فایده و پیامدگرایی انسان‌محورانه را بر نمی‌تابد. ادبیات سبز با بیان وحدت موجودی تمام موجودات خارج از تمام ساحات ایدئولوژیک و تئولوژیک زمین-محورانه عمل می‌کند؛ علم زیبایی شناسیک علمی دوگانه‌گرا و قضاوت‌مند قلمداد می‌کند. تمام علم زیبایی‌شناسی بر پایۀ دو اصل شکل گرفته است اصالت فایده و اصلت لذت؛ تمام صفاتی که برای پدیدارها به کار می‌بریم از نگرش و قضاوت انسان خودبنیاد و بر اساس پیامدی (فایده یا ضرر) که برای انسان دارند تقسیم‌بندی شده‌اند. در ادبیات شاهد آنیم که از فصل‌ها، زمستان سرد است و جان‌سوز، پس زمستان به نمادی برای بیان سیاهی و نکوهش و... به کار می‌رود، بهار هوایی مطبوع و دل‌پذیر دارد و انسان از آن لذت می‌برد پس بهار نماد خیر است و نیکویی. «ذات زیبایی‌شناسی، خواسته و ناخواسته بر اصل دوگانه‌انگاری و دوگانه‌نگاری استوار شده است یعنی قضاوتِ خودبنیاد ما برای زیبا پنداشتن نیمی از پدیدارها که نیمۀ عریان زشت‌پنداریِ نیم دیگرِ آن‌هاست» (ر.ک مقدمه، مسیح، ۱۴۰۰ : ۹۸) بنابراین «نگرگاه نمادگرایی و سمبول‌گرایی در جهان کاملاً بر همین پایه و سایۀ بی‌مایه سامان یافته است. با پذیرش نگره‌های قضاوت‌گرای زیبایی‌شناسی، خودبه‌خود هستی و هستی‌مندان به دو نیم نابرابر بر بنیان خیر و شر تقسیم و قضاوت خواهند شد. خیر زیبایی‌ست؛ زیبایی نکویی‌ست؛ نکویی مبارک است؛ زشت پلشتی است؛ شر زشتی‌ست؛ زشتی بدی‌ست؛ بدی منحوس است؛ زیبایی پاکی و منزه است.» (ر.ک مقدمه، هاشمی، ۱۴۰۰ : ۵۲)

ادبیات سبز بیان می‌کند «شعر طبیعی (شعر سبز)، بازگشتی آوانگارد به قانون علف است؛ نه به قانون بشر» (همان) و بر اساس دو اصل بنیادین عدم هرگونه ثنویت‌گرایی و عدم هرگونه صفت‌دهی، بیان می‌کند که ادبیات سبز بر خلاف تمام رویکردهای ادبی در جهان شعری برای نوشتن دربارۀ هستی نیست بلکه شعری است برای انعکاس طبیعی طبیعت.

۳. نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت نگرش زمین‌سوژگی معتقد است که هیچ‌چیزِ طبیعی زشت نیست حتی اگر مفاهیم بشری برای آن انواع و اقسام نسبت‌های نازیبایی‌شناسیک بدهند و هر چیز غیرطبیعی و به ویژه ضدطبیعی نازیباست حتی اگر زیباترین جلوات تمدن، تکامل، تعقل و تکنولوژی بشری به شمار آیند. هم‌چنین زمین‌سوژگی معتقد است هر آن‌چه طبیعی است چه در طبیعت فرهنگی، چه روانی، چه فیزیکال، چه... بدون استثنا دارای حیثیت فرازیبایی شناسیک است

اگر چه به زعم زیبایی‌شناسیک مجعول و عاطفهٔ برساختهٔ بشری توحش طبیعت و جنگل و... قلمداد شوند.

در ادبیات و فلسفه و نگرش‌های زیست‌پندارانه تا کنون انسان و در ساحتی عالم امر معیار همه چیز برای ارزش‌گذاری و ارائهٔ حکم دربارهٔ پدیدارهای گونه‌گون زمین بوده است؛ زمین-سوژگی با فراروی از تمام نگره‌های تضادمحوررانه، قضاوت‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه، بشر را به زندگی طبیعی و متعادل خود دعوت می‌کند یعنی زمین‌سوژگی نگره‌ایست بی‌واسطه که در آن اصولی همانند لذت و فایده را غیر طبیعی و نا انسان‌مند می‌پندارد و خواهان خلع و برچیده شدن تمام نگره‌های سلسله‌مراتبی‌ست که همواره سعی بر ارزش‌گذاری انسان و دیگر پدیدارها دارند؛ از این رو در رویکرد تکنولوژی سبز نیز خواهان خلع تمام اندیشه‌های تکنیکال است که انسان و طبیعت را رو از خود بیگانگی و تخریب و تحقیر سوق می‌دهد. در ادبیات و هنر سبز، آدمی می‌کوشد که از تمام صفت‌دهی‌ها، سمبول‌ها و دیگر استعاره‌های تشبیه، استعاره و... که در پی ارزش‌گذاری و برتری جویی پدیداری نسبت به پدیداری دیگر هستند؛ فراروی کند و به‌زیستی و درک زمین‌محورانهٔ طبیعت بپردازد؛ شعر سبز شعری دربارهٔ طبیعت و توصیف حالات آن نیست بلکه آن نکتهٔ ظریف این رویکرد این است که شعر سبز انعکاس طبیعی طبیعت است.

هم‌چنین رویکرد و نظرگاه فرافمینیسم بر آن باور است که فمینیسم با اصالت دادن به رویکرهای زنانه‌محور و زنانه‌نگر به‌طور جداگانه، دارای هستی‌شناسی بکر و دوشیزه‌ای نیستند بلکه همیشه به اندیشه‌های پیشینی خود وابسته بوده‌اند؛ همانند فمینیسم آنارشیستی، فمینیسم لیبرال، فمینیسم سوسیالیستی و... اما رویکرد فرافمینیسم با ارائهٔ زنانه‌نگری انسان-محورانه و مردانه‌نگری انسان‌محورانه، به هم‌افزایی این دو نگره باورد دارد و در این راستا بیان می‌کند که رویکرد جنس سومی مولفه‌هایی بی‌شماری باید مورد بررسی و نقد قرار بگیرند. برخی از این رویکردها را می‌توان چنین معرفی کرد:

مردانه‌محور زن ستیزانه، مردانه‌محور زن گریزانه، مردانه‌محور زن ابزاربین، مردانه‌محور زن ناباور، مردانه‌محور زن همسان بین، مردانه‌محور بی تفاوت، مردانه‌نگر زن حیطه گزین، مردانه‌محور انسان بین، مردانه‌محور زن -انسان بین، زن‌محور مردانه نگر، زن‌محور زن ابزار بین، زن‌گریز زن ابزار بین، زنانه‌نگر مستقل بین، انسان‌نگرانهٔ زن گریز، انسان‌نگرانهٔ زن ستیز، انسان‌نگرانهٔ جنسیت گریز، انسان‌نگرانهٔ بی‌تفاوت، انسان‌محور مردانه‌نگر، انسان‌محور زنانه‌نگر.

کتاب‌شناسی

آذرپیک، آرش؛ مهدویان، مهری (۱۳۸۴)، ***جنس سوم***، کرمانشاه: کرمانشاه

آذرپیک، آرش و همکاران (۱۳۹۶)، ***چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک***، جلد اول، چاپ ۳، تهران: روزگار

آذرپیک، آرش و همکاران (۱۳۹۶)، ***چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک***، جلد ۲، چاپ ۳، تهران: روزگار

آذرپیک، آرش (۱۳۹۷)، ***دوشیزه به عشق باز می‌گردد***، چاپ ۲، کرمانشاه: دیباچه

آل‌بویه، علیرضا؛ علاسوند، فریبا و همکاران (۱۳۹۷)، *«بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال دربار جواز سقط جنین از منظر اخلاقی»*، ***اخلاق***، سال ۱۱، شمارهٔ ۴۲، صص ۹۵-۱۱۲

پارساپور، زهرا؛ قلی‌پور، ربابه و همکاران (۱۳۹۶)، *«خوانش اکوفمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطهٔ فرهنگی و نمادین»*، ***پژوهش‌نامهٔ زنان***، ویژه‌نامهٔ فرهنگ، ادب و هنر، صص۱-۲۱

تکیه، فرح (۱۴۰۰)، ***خورشید به چشمان فرازن دلباخت***، تهران: مهرو دل

دوبووار، سیمون (۱۴۰۰)، ***جنس دوم***، ترجمهٔ قاسم صنعوی، جلد نخست، چاپ ۱۷، تهران: توس

زرشناس، شهریار (۱۳۸۶)، ***واژه‌نامهٔ فرهنگی، سیاسی***، چاپ ۲، تهران: کتاب صبح

رشیدی، علی؛ همتی، آریو (۱۴۰۰)، ***جنبش ادبی ۱۴۰۰***، تهران: مهر و دل

ساتن، فیلیپ دبلیو (۱۳۹۷)، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست***، ترجمهٔ صادق صالحی، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها

سلیمان‌پور، مهوش (۱۳۹۸)، ***ماه‌نوشته‌های یک فرازمینی***، کرمانشاه: دیباچه

صیدی، یلدا (۱۳۹۸)، ***توفان‌تر از تبسم عاشقانه‌های یک فراندیش جوان***، تهران: اریکه سبز

صیدی، یلدا (۱۴۰۲)، ***جنبش جهانی شعر سبز –از مکتب ترالیبیسم تا جنبش ادبی-فلسفی ۱۴۰۰***، تهران: امید سخن

عنایت، حلیمه؛ حیدر فتح‌زاده (۱۳۸۸)، *«رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم»*، ***مطالعات جامعه-شناسی***، سال ۲، شمارهٔ ۵، صص ۴۵- ۶۳

فروم، اریک (۱۳۹۹)، ***سرشت راستین انسان***، ترجمهٔ فیروز جاوید، چاپ ۴، تهران: اختران

قلندرزاده دریایی، فاطمه (۱۳۹۹)، *«اکوفمینیسم و واسازی قصه‌های عامیانه در تحلیل رمان تنیده در هزارتوی زمان»*، ***مطالعات داستانی***، سال ۶، شمارهٔ ۲، صص ۱۷۲- ۱۸۸

کلیگز، مری (۱۳۹۹)، ***درس‌نامهٔ نظریهٔ ادبی***، ترجمهٔ جلال سخنور؛ الاهه دهنوی، سعید سبزیان، چاپ ۳، تهران: اختران

مارکس، کارل (۱۳۷۸)، ***دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴***، چاپ ۲، تهران: آگاه
مسیح، نیلوفر (۱۴۰۰)، ***جنس سوم عاشقانه‌های یک فرازن***، کرمانشاه: دیباچه
میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷)، ***واژه‌نامهٔ هنر و داستان***، تهران: مهناز
میرصادقی، میمنت (۱۳۸۸)، ***واژه‌نامهٔ هنر شاعری***، چاپ ۴، تهران: مهناز
نوروزعلی، زینب (۱۴۰۰)، ***فرامرد معشوق باستانی زن‌های مشرقی***، تهران: شاپرک سرخ
مولانا، مارال (۱۳۹۸)، ***عاشقانه‌های آخرین ملکهٔ هخامنشی***، تهران: اریکه سبز

Haslanger, Sally, Tuana, Nancy and O'Connor, Peg, Fall 2017 Edition, "Topics in Feminism", The Stanford Encyclopedia of Philosophy Edward N. Zalta (ed.), forthcoming URL httpsHTTPlato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/feminism-topic.

Heilbroner, Robert, (1986), The Nature and Logic of CapialCapitalism۵۲۹-۳۹۳-0-978

Rueter, Rosemary Radford, 1987, "Christianity", from "Women in World religions", edited by Arvind Sharma, published by state university of New York.

Wolf-Devine, Celia,(2004), "Abortion and the Feminine Voice", At: chapter 26, in:

Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j, The abortion controversy, international, Thomson publishing company

Wordsworth, William, (1800), Lyrical Ballads With Other poems or Preface to the Lyrical Ballads

The Opposition of Earth-Subjectivity and Human-Subjectivity in Nature-Oriented Literature

Fatemeh Safari

۱. Bachelor of Philosophy Department, Faculty of Philosophy, Payam Noor University, Yasouj Center, Iran. Email: sarasooshiyan@gmail.com

Article Info (۱۵۵-۱۷۲)

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
15Aprill 2022

Accepted:
25Aprill2022

Keyword:
Land-subjectivity
Ecofeminism
Humanism
Fara-Humanism
Fara-Tradition
Green Literature

ABSTRACT

Land-subjectivity, according to the view of Orianist existentialism view, introduces the approach of synergistic existence (i.e., existence beyond synergy). Existential coexistence (Existence beyond coexistence) Beyond the coherence of areas is the form of the existence of an being that transcends any dualism that is specific to humanist philosophy; Therefore, in examining the opposition between the two views of Land -subjectivity and human-subjectivity, by introducing a critical posthumanist and Fara-tradition attitude in the view of the originality of the land, the self-based and permanently oriented man who always emphasizes dualism and objectivism in humanist philosophy Is criticized. In this view, it is also stated that it is fundamentally wrong to separate the two approaches of existence and being; The existence of the earth is always dependent on its beings, and this existence would not have any meaning without the existence of a homogeneous pair; Thus, omnipresence has multiple domains of existence that believe in the pairing of phenomena, not their dualism. Also, this article, which was done in a descriptive-analytical method by using library resources, examines the attitude of ecofeminism. In this view, woman and earth are considered one. Of course, the Land-subjectivity view, with regard to the critical point of view of Fara-feminism and humanistic feminist and masculine- approaches, Of course, the geopolitical view, with regard to the critical point of view of extra-feminism and the feminist and masculine-humanistic approach, proposes existential equality, not existential analogy. It also introduces the naturalistic literature and states that the attitude of the originality of the earth (Land-subjectivity) always follows the two basic elements of no dualism and no adjectives

Citation: Safari Fatemeh (2022) The Opposition of Earth-Subjectivity and Human-Subjectivity in Nature-Oriented Literature. Modern Literary Research,es, 1 (1) 155-172

Publisher: Association for the Promotion of Persian Language and Literature
© The Author (s).

DOI: 20.1001.1.28211413.1401.1.1.6.3

Modern Literary Research
journal homepage: https://jpll.ir
Online ISSN:
ISSN:2821-1421

The Opposition of Earth-Subjectivity and Human-Subjectivity in Nature-Oriented Literature

Introduction

Humanism, emerging in the 14th century and dominant in modern philosophy, posits humans as the primary measure of all values. Within this philosophical framework, the human is recognized as the "knowing subject" (*subjectum*), capable of objectifying and classifying the rest of existence. This creates a binary system that separates the world into subjects and objects, leading to hierarchical evaluations—such as good/bad, beautiful/ugly, or useful/useless—based on human-centric criteria of utility, pleasure, and consequentialism. This study explores the philosophical opposition between "Human-Subjectivity" (an anthropocentric, dualistic approach) and "Earth-Subjectivity" (a core tenet of "Arianism" philosophy), which advocates for a post-humanist and post-traditional worldview. The core problem addressed is how the human-centric paradigm has historically alienated humans from their natural existence, necessitating a shift toward Earth-subjectivity to restore ecological balance.

Method

This research employs a descriptive-analytical methodology, utilizing library-based resources to examine the foundational concepts of Earth-subjectivity, post-humanism, and green literature. The study critically analyzes historical and philosophical texts, comparing the dualistic structures of traditional and humanist thought with the holistic, non-dualistic paradigm proposed by Arianist philosophy.

Results

The findings of this research highlight several key theoretical contributions of Earth-subjectivity:

١. **Critique of Anthropocentrism:** The study argues that the Aristotelian hierarchical view, which categorizes nature based on human utility, is the foundational error of Western philosophy. Whether in traditional religious contexts (focused on the Divine vs. Human) or modern/post-modern contexts (Human vs. Society/Nature), the human remains the absolute measure, leading to the destruction of the ecological order.
٢. **Synergistic Existence:** Earth-subjectivity proposes a "Synergistic-Existence" (beyond synergy), which rejects the duality of "Being" (*Wujud*) and "Beings" (*Mawjud*). It posits that Being is not separate from its manifestations; rather, it exists through the partnership of phenomena. Thus, it moves beyond the Subject-Object dichotomy toward a "partnership-based" view of existence.
٣. **Post-Feminism vs. Ecofeminism:** While ecofeminism draws parallels between the exploitation of women and the earth, the study critiques its potential tendency toward gender-based dualisms. Instead, it proposes "Post-feminism" (*Fara-feminism*), which emphasizes existential equality rather than existential mimicry. By introducing the concept of the "Third Gender" (the synergy of masculine and feminine perspectives), it aims to transcend man-hating or woman-hating ideologies.
٤. **Green Literature:** The research defines "Green Literature" as a medium that transcends symbolic and aesthetic judgments. It is not poetry *about* nature—which is inherently anthropocentric—but a reflection of nature itself, governed by the two principles of rejecting dualism and rejecting the imposition of value-laden adjectives upon natural phenomena.

Conclusion

The study concludes that Earth-subjectivity offers a viable framework for overcoming the alienation caused by human-centric technologies and capitalist consumption. By stripping away the anthropocentric lenses of utility and aesthetic judgment, it invites humanity to recognize itself as merely one of the children of the Earth, possessing no inherent superiority. Earth-subjectivity calls for a paradigm shift toward an immediate, natural relationship with the environment, where the value of existence is intrinsic rather than assigned. This transition requires a commitment to "techno-

Modern Literary Research
journal homepage: https://jpll.ir
Online ISSN:
ISSN:2821-1421

green" philosophies that prioritize ecological integrity over the exploitative demands of modernity, ultimately seeking a state of "humanity-in-harmony" where all beings participate in a non-hierarchical, unified existential flow.